



م. نبی هیکل

میتدلوژی علمی یعنی چه؟

دو ادعا در بحث علم و دین مطرح اند: باور عام این است که علم و دین باهم ناسازگار اند. ادعای دومی که به نفع آن در این مقاله استدلال میشود این است که علم و دین ناسازگار نیستند. در قسمت اول سوالهای آتی بحیث پرسشهای اساسی مطرح گردیدند: علم و دین در کدام موارد باهم متناقض اند و این تناقض چه زمانی و چگونه آغاز گردید و انکشاف یافت. این پرسش ها سپس بصورت مشخص چنین مطرح شدند: این ناسازگاریها در کدام موارد اند و بر کدام استدلال ها استوار اند؟ به هر دو سوال در قسمت اول پاسخ داده شد. میتدلوژی علمی و یافته های انسانی بر اساس این میتد در نفس ادعاهای ناسازگاری و سازگاری قرار دارد. اهمیت این مساله نیز با انکشاف استدلال بیشتر تبارز مینماید.

در بحث کنونی این سوال مطرح است: آنچه که یک برخورد را علمی میسازد چیست؟

بحث بر میتدولوژی علمی از چند جهت ضروری میباشد. نخست-آنگونه ای که خواهیم دید- این روش و شیوه کار است که یک برخورد را علمی میسازد یا غیابت آن اعتبار علمی دانستنی را صدمه میزند. حتی نقص در کار تحقیق علمی میتواند به نتیجه نادرست یا اشتباه آمیز منتهی گردد. از سوی دیگر یک رابطه دیگر میتدولوژی با بحث تقابل و تصادم علم و دین نیز وجود دارد که به جاده یکطرفه و دو طرفه شباهت دارد زیرا دین بر دانش خالق استوار است و علم بر دانش مخلوق، نخستی نزولی است و دومی صعودی. با انکشاف بحث کنونی این مساله نیز صراحت بیشتر خواهد یافت.

میتدولوژی علمی یک لازمه دیگر نیز دارد. تجربه داکتر جویس والاس (Joyce Wallace) داکتر داخله در شهر نیو یارک این لازمه را به خوبی بیان میکند. لاورا مکبراید (Laura McBride) چهل و سه ساله در معده خود احساس درد میکند، در عضلات خود نیز درد دارد، از عصبانیت و گاهی هم سرچرخی و خستگی عمومی نیز شکایت دارد (Rouéché, 1986). هایپوتیز اولی والاس این بود که لاورا از انیمیا (iron-deficiency anemia) کمبود آهن متأثر است. این حالتی است که سطح یا مقدار هوموگلوبین های حامل اکسیجن در خون خیلی پایین است. برخی شواهد وجود داشتند که هایپوتیز اولی داکتر را حمایت میکردند. تحقیقات فیزیکی/جسمانی نشان دادند که طحال (spleen) لاورا مقداری بزرگ شده است و آزمایشات خون مقدار پایین هوموگلوبین و تولید بیشتر کرویات سرخ خون را نشان میدادند- که در کل نشان میدادند که بدن لاورا تلاش داشت ضایعات هوموگلوبین را جبران نماید. از سوی دیگر، آزمایشات دیگر، سطوح نارمل آهن را نشان میدادند. شاید لاورا از طریق خونریزی داخلی خون ضایع میکرد، اما معاینه لابراتواری مواد غایطه نشاندهنده چنین چیز نبود. آیا لاورا خون استفراغ میکرده؟ پاسخ لاورا به این سوال نیز منفی بود. در ادار لاورا نیز خون دیده نمیشد. عادت ماهوار غیر نارمل (با خونریزی بیشتر)؟ پاسخ باز هم منفی بود.

هفته بعدی وقتی داکتر والاس مصروف حل معمای لاورا بود و وضع لاورا وخامت کسب میکند. لاورا از درد شدید تر، پیچ و تاب، نفس کوتاهی و ضعف شدید شکایت دارد. خون لاورا توانایی خود را از دست میداد. . . سرانجام داکتر قطره ای از خون لاورا را زیر سلاید مایکروسکوپ مورد معاینه قرار میدهد. آنچه را دکتور میبیند بیانگر آن است که یکنوع زهر سلولهای سرخ خون لاورا را نابود میکرد. این چه میتواند باشد؟ لاورا اکثر اوقات در منزل میبود و دختر وی که باوی زندگی میکرد شکایتی نداشت. والاس از خود میپرسد: "لاورا چه کاری میکند که دختر وی انجام نمیدهد؟" لاورا با نقاشی، ترمیم آنها و اعاده آنها سروکار داشت. والاس فکر کرد که لاورا ممکن است از اثرات زهری لید (Lead) رنج میبرد. آزمایش بعدی خون نشان داد که سطح (Lead) هفت مراتبه بیشتر از سطح نارمل است. والاس برای حل این معمای طبی از توانایی فکری خویش استفاده کرد. . . (Bernstein Douglas A. et al., 1994:323).

روش علمی به اظهاراتی میانجامد که زندگی روزمره آنها را تایید مینماید. اما نخست باید به دو افاده سازگاری و تقابل توجه کرد. منظور از این دو اصطلاح چیست؟ سازگاری و تقابل

برای این بحث مفاهیم سازگاری و تقابل دارای اهمیت اند. منظور از سازگاری چیست و تقابل یعنی چه؟

آیا میتد علمی علوم طبیعی/فیزیکی با میتد علمی علوم اجتماعی/بشری سازگاری دارند یا در تقابل با هم قرار دارند؟ این موضوع نیز مورد منازعه قرار دارد زیرا برخی از دانشمندان معتقد اند که علوم اجتماعی باید مانند علوم فیزیکی عمل کنند و میتوانند چنین کنند در حالیکه برخ دیگر با آن موافق نیستند. در علوم بشری روش کمی و کیفی به کار برده میشوند در حالیکه در علوم فیزیکی بیشتر روشهای کمی مورد استفاده قرار میگیرند. موضوع مورد مطالعه علوم فیزیکیاز پویایی موضوعات مورد مطالعه علوم بشری برخوردار نیستند. آیا سازگاری به معنای مطابقت کامل است یا به معنای مطابقت در خطوط اساسی؟ هرگاه مطابقت در خطوط اساسی سازگاری باشد عدم سازگاری در

خطوط اساسی تقابل است. هرگاه سازگاری به معنای مطابقت کامل باشد پس علم در نفس حاوی ناسازگاری های بسیار است. منازعه فیزیک کلاسیک و فیزیک کوانتوم یک مثال آن است و یا برخورد های متفاوت مکتب های فکری در علوم مثال دیگر.

تاکید بر ماده و معنا تفاوت بسیار را موجب میگردد. برای سال های متمادی روح و دماغ مورد توجه دانشمندان قرار نداشتند، در حالیکه در حال حاضر این موضع گیری تغییر کرده است. در روش علمی این کمبودی ناشی از ناتوانی تفکر انسانی است که باید درک نماید برای اندازه گیری و سنجش پدیده های متفاوت تنها از یک واحد معین اندازه گیری نمیشود استفاده کرد. در بحث بعدی با اندک تفصیل به روش علمی آشنا میشویم.

روش یا متد علمی

روش علمی در طول تاریخ شکل گرفته است. زیر این عنوان با این روش بصورت مختصر معرفی آشنا میشویم. فرانسیس بیکن (Francis Bacon) را هنوز هم به علت روش اندکتویستی (inductivist methodology) وی، دید وی در مورد ساینس جدید، حمایت وی از برخورد تجربی با طبیعت و بحیث مولف نخستین ایتوپپای علمی میشناسند (Cohen H. Floris 2010 : 246). دید وی در این مورد در اثر بیکن زیر نام 'natural history' توضیح شده است. از نظر هاروی (Harvey) و همچنان گیلبرت (Gilbert) و با وی هیلمنت (Helmont) یک پاترون همیاری میان سه عرصه: فاکت ها که بوسیله مشاهدات (observation) و تجربه بدست می آیند، و نتیجه گیری (inferences) های که از آن فاکت ها در مقابل یک پسمنظر (background) دید وسیع جهانی و یا یک تیوری مشخص بدست آورده میشود، تبارز میکند (Cohen H. Floris 2010 : 260).

در طول تاریخ برخوردهای متفاوت علمی رشد کردند. ایمپیری-سیزم منطقی (logical empiricism) مثبتگرایی (positivist)، واقعگرایی (realist) و دید تعبیری (interpretive) از انواع متداول آنها اند.

این دیدگاه ها بیانگر برخورد متفاوت به انتولوژی و ایپیستمولوژی اند. مثبتگرایی باوصف گوناگونی-در جوهر خود صاف و ساده است. چهار مشخصه عمده مثبتگرایی عبارت اند از:

- برانتولوژی بنیادی (foundationalist) بنا یافته است. مانند واقعگرایی (realist) - اما برخلاف برخورد تعبیری (interpretist) برای مثبتگرا جهان مستقل از دانش ما در مورد آن وجود دارد.

- برای مثبتگرا علوم طبیعی و علوم اجتماعی در خطوط کلی همگون اند: ما میتوانیم با استفاده از تیوری برای ایجاد هایپوتیزها- که میتوانند بوسیله مشاهدات مستقیم آزمایش گردند- روابط منظم را میان پدیده های اجتماعی کشف نماییم.

- از دید مثبتگرایی هدف علوم اجتماعی این است تا به اظهارات علی (causal statements) دست یابند. دست یابی به روابط علی ممکن است و باید سعی شود تا این روابط میان پدیده های اجتماعی کشف گردند. واقعگرایی نیز چنین باور دارد در حالیکه دید تعبیری این امکان را رد مینماید.

- مثبتگرایان استدلال مینمایند که ممکن است میان پرسشهای ایمپیری - سوال های مربوط به چه؟- و پرسشهای نورماتیف یا ارزشی - سوال های مربوط به چه باید باشد- تفکیک کرد. یعنی علوم اجتماعی میتوانند بیطرف و عاری از -ارزش (value-free) باشند. ریالیستان بخصوص آنانی که از عنعنه تعبیری حمایت میکنند این باور را رد خواهند کرد (Marsh D. Gerry (Stoker(eds), 2002:22,23).

روش علمی بر آزمایش و امتحان باورمندیها استوار است. هفت معیار یک تیوری خوب تجربی عبارت اند از:

1. درست و محدود است.
2. (جهانی است) نسبی نیست.
3. قابل تایید یا ابطال پذیر است.

4. از نظر توضیح خود نیرومند است.

5. برای بهبود باز است.

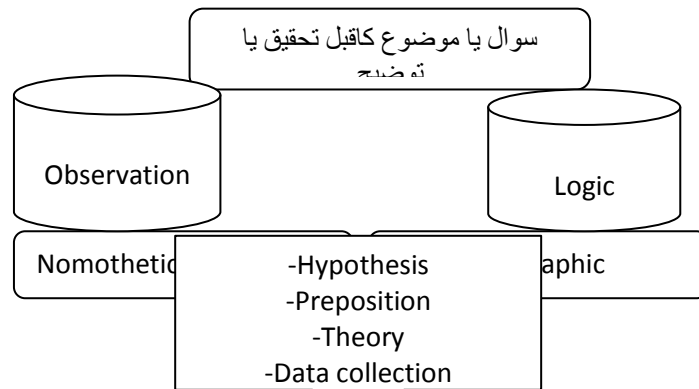
6. با دانستنی های اثبات شده سازگار است.

7. سختگیر/ یا خسیس (parsimonious) است، (Vasquez 1995:230).

برای آشنایی با میتد علمی باید به آثار مربوطه مراجعه گردد. ساینس گاهی بحیث منطق تجربی (logicoempirical) معرفی میگردد. پیام این اصطلاح این است که علم دارای دو ستون (1) منطق و (2) مشاهدات است. به عبارت دیگر درک علمی از جهان باید (1) معنا دار باشد و (2) با آنچه ما مشاهده مینماییم رابطه داشته باشد. این دو پایه با کار علمی: تیوری، جمع آوری معلومات، و تحلیل معلومات جمعآوری شده رابطه دارند، (Baie Earl, 1998: 24).

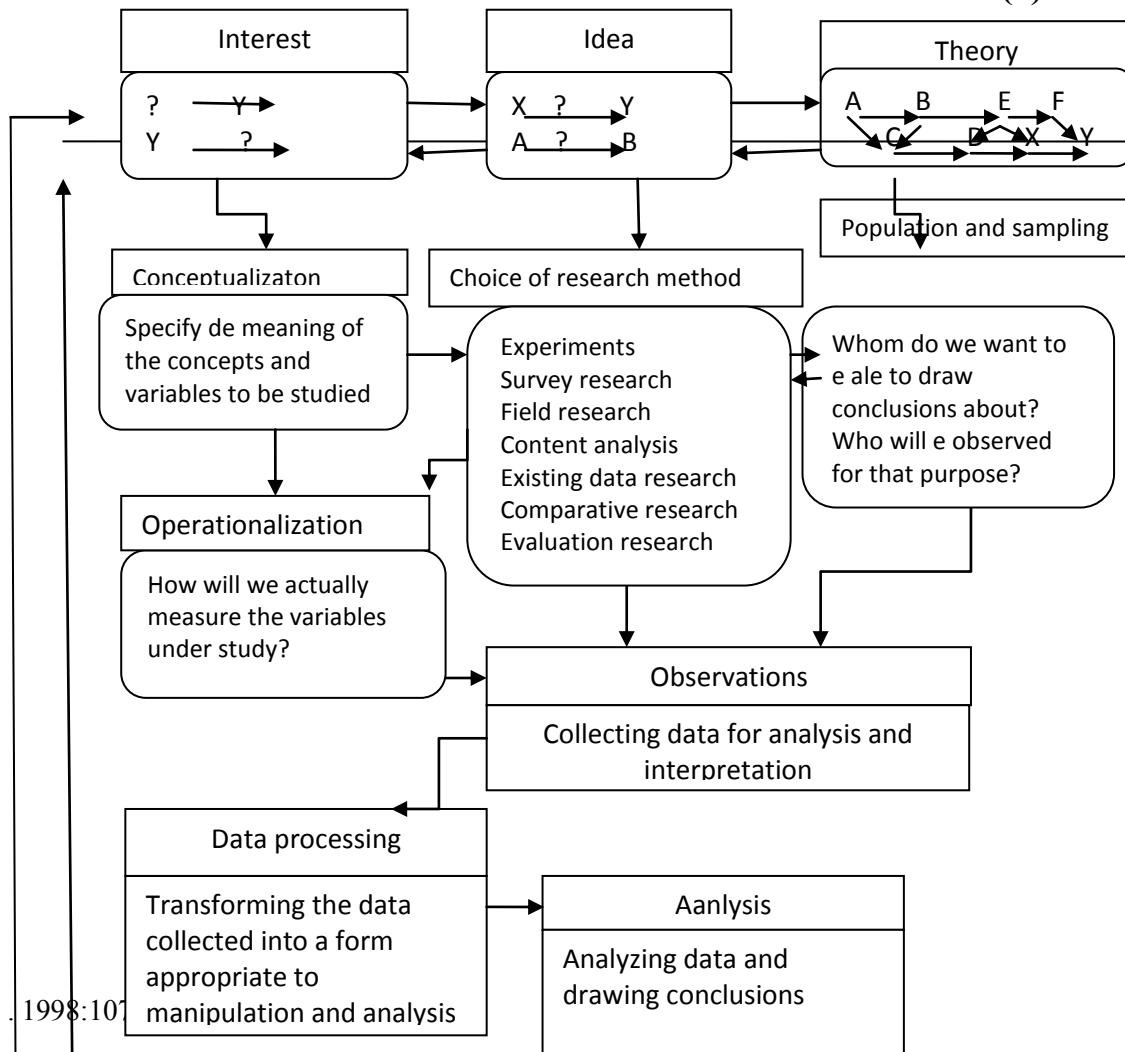
در ساده ترین مثال ما سوالی داریم که برای آن باید پاسخ دریابیم. برای دریافت پاسخ استدلال مینماییم و این کار را روزانه انجام میدهیم. گاهی این سوال در مورد یک موضوع مشخص است و یا آن موضوع مشخص واحد را توضیح میکند. این را توضیح ایدیوگرافیک (Ideographic) گویند. و گاهی به بیشتر از یک موضوع و حالت سروکار دارد-یعنی توضیح نوموتیتیک (Nomothetic). به علاوه ما دو نوع متداول استدلال داریم که انداکتیف و دیداکتیف نامیده میشوند. استدلال انداکتیف (inductive) از خاص بسوی عام به پیش میرود یعنی از دسته ای از مشاهدات مشخص به سوی دریافت یک پاترون یا خط کلی تکرار شونده که مقداری از نظم را میان پدیده های تحت مطالعه بازتاب میدهد. و استدلال دیداکتیف (deductive) از عام بسوی خاص سیر میکند. یعنی از (1) یک پاترون یا خط کلی که ممکن است از نظر منطقی یا تیوریتیکی قابل توقع باشد (2) به مشاهدات تا دیده شود آنچه توقع یا انتظار میرفت واقعاً رخ میدهد. یعنی با چرا (Why) آغاز میگردد و بسوی ایا (Whether) به پیش میرود. در حالیکه انداکشن برعکس آن سیر مینماید (Baie Ear, 1998:35,36).

پروسه روش کار علمی را میتوان در شکل (1) آتی خلاصه کرد.

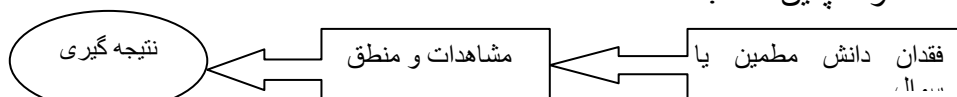


واضح است که روش علمی تدبیر و محاسبه های بیشتری دارد، میتدولوژی علمی در جوهر خود در شکل بالا بازتاب یافته است. پروسه ریسرچ از یک مفکوره یا سوال آغاز میگردد و با تعریف مفاهیم، انتخاب شیوه تحقیق، نمونه گیری از جمعیت مورد مطالعه، تعیین شیوه اندازه گیری متغیرها به سوی مشاهدات به پیش میرود. معلومات جمعآوری و تراسیس میگردد و سنس ارزیابی و تحلیل میگردند و در نایان گزارش تحقیق و دشواریهای آن بیان میگرددند. این پروسه در شکل آتی ترسیم شده است.

شکل (2)

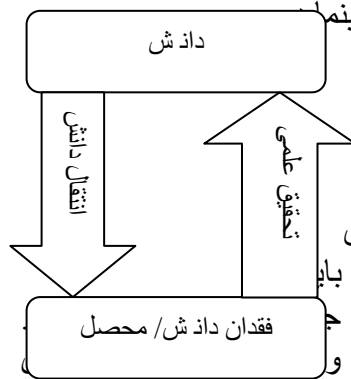


خلاصه سخن تحقیق علم از یک سوال یا یک فکر آغاز و دو باره به یک فکر برمیگردد یعنی که ما و یا سوالی داریم و یا در مورد آن مطمئن نیستیم و به آن سوال را ساده خود چنین است:



این یک برخورد صعودی (bottom-up) است زیرا ما از فقدان دانش بسوی دریافت حقیقت یا رابطه علی میان دو یا بیشتر پدیده ها به پیش میرویم. هرگاه شخصی بداند که آب از ترکیب هایدروجن و اکسیجن ساخته میشود و فرمول کیمیای آن را نیز بداند و بخواهد به آن یکی که این حقیقت را نمیداند توضیح نماید و یا عملاین عملیه را نشان دهد یک پروسه نزولی (top-down) را طی میکند زیرا

آنیک می‌داند و این دانش خود را به آن یکی که نمی‌داند انتقال می‌دهد. شاگردان دانش تثبیت شده علمی را در میابند و در لایراتوارها امتحان می‌کنند. شکل (4) این رابطه را توضیح می‌دهد.



رابیرت بویل معتقد بود که طبیعت یک "کتاب" است که بوسیله یک مولف . . . واقف بر همه چیز (omniscient) و قادر به همه (omnipotent) چیز نگاشته شده است. تنها بر اساس آپریوری (a priori) نمیتوان در مورد چنین یک مخلوق آفریده شده بوسیله خالق آسمانی استدلال کرد، زیرا منطق و قدرت خداوند فراتر از توانایی های بشری قرار دارد. اما باید به طبیعت با نگاه کرد- متن را باید خواند- تا دریابیم واقعاً چه صورت گرفته است. منسجم اما یک تمامیت بی نهایت پیچیده است. . . از نظر وی شیوه تجربی و کتاب طبیعت را میتوان "تعبیر" کرد . . .

(Robert C. Bishop 'Perspectives on Science and Christian Faith', Volume 65, Number 1, March 2013, p.14)

وقتی خداوند ابراز داشت که "هر نفسی ذایقه موت را چشیدنی است" و "یا" انسان کاری جز سعی و تلاش نمیتواند انجام دهد." سخن آخر را بیان کرده است و تجربه بشریت هر دو را در شرایط اوج انکشافات علمی و تکنالوژیک ثابت کرده است.

دیوید اوسبورن (David Osborn) در مقاله ای مدعی است که "در کل همه ی دانشمندان تاکید بر آن دارند که همه ی پدیده ها، در اصل، میتوانند از طریق کمیتهای قابل پیمایش توصیف گردند که بوسیله قوانین ساده ریاضی (mathematical laws) میتوانند محاسبه گردند، و بدین ترتیب کاینات را به یک میکانیزم تقلیل میدهند و انسانها را به میکانیزمهای - فرعی که خواست و احساس آنان به چیزی بیشتر از پاترونهاي تعاملات کیمیاوی میان مالیکولها نیستند. اکثریت مطلق این دانشمندان متمایل اند تا مفهوم خالق را از توصیف همه ی واقعیتها و خلقت آنها محو سازند (Osborn David 2009:65).

این بیان بخشی از حقیقت را بیان میکند.

دید جهانی علمی را کلیتون (Clayton Philips) بوسیله سه مشخصه تعریف مینماید.

1. تجربیگرایی (Empiricism): تعریف ساده آن این است که همه ی پدیده های شناخته شده از راه تجربه حسی جهان فیزیکی شناخته شده اند. هرگاه شما بتوانید ببینید یا حس کنید یک پدیده را میتوانید آن را اندازه گیری کنید، مشخصه ها و رفتار آن را ثبت کنید. ایمپیری-سیستان به این باور اند که دریافتهای حسی از جهان طبیعی یگانه منبع دانش اند.

2. طبیعتگرایی میتدولوژیک (Methodological naturalism): دانشمند در پی آن است تا پدیده های موجود در جهان طبیعی را توضیح نماید. وی این کار را از راه باز یابی پروسه علی که این پدیده را بحیث تاثیر / معلول موجب گردیده انجام میدهد. بدو شرط باید رعایت گردد: مجموع گذشته علی مورد مطالعه باید در جهان طبیعی قرار داشته باشد، و روابط علت-معلول باید قانونگونه باشد.

3. شرایط (1) و (2) در کل به معنای انکار میتافیزیک (metaphysical agnosticism) یا میتافیزیک طبیعتگرا (naturalism) پنداشته میشود. انکار میتافیزیک باورمندی است که بر اساس آن شناخت موجودات میتافیزیکی یا مافوق طبیعی یا علل ناممکن دانسته میشود. میتافیزیک طبیعتگرا (Metaphysical naturalism) باورمندی بی است که بر اساس آن چنین موجودات یا علل وجود ندارند (یا: نمیتواند وجود داشته باشند). استدلال این است که: موفقیتهای علوم طبیعی نشان میدهند که ایم-پیری-سیزم و طبیعتگرایی میتدولوژیک درست اند. هرگاه آنها درست باشند ما باید یا میتافیزیکست طبیعتگرا باشیم و یا حد اقل منکر همه ادعاهای حقیقی بودن مذهبی. بدین ترتیب باور به خداوند با موفقیتهای ساینس ناسازگار است (Clayton Philip, p.5).

این بیان نصف حقیقت را بیان میکند زیرا سیر تفکرات علمی آنچنانی که بعداً خواهیم دید بیانگر حقیقت غیر از آن است. آیا علمی و عاقلانه است از وجود آنچه ها انکار نماییم که ما نمیتوانیم ببینیم یا

اندازه گیری نماییم؟ تا اینجا توانستیم تصویری از روش تحقیق علمی در علوم اجتماعی ترسیم نماییم. حال بر میگردیم به برخی دشواریها در برخورد علمی.

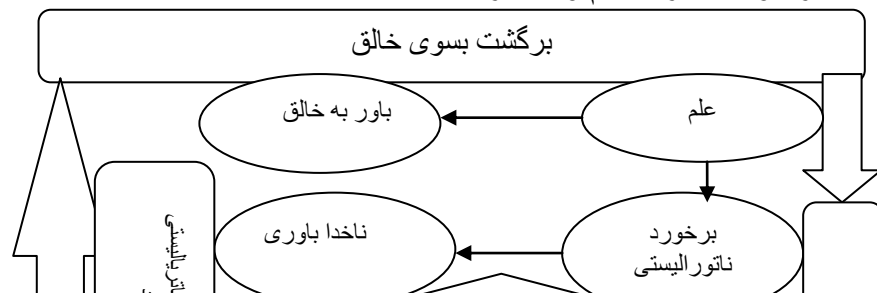
دشواریهای برخورد علمی

یک دشواری علمی این است که نمیتواند غیر ارزشی باشد. تحقیق علمی از یک علاقمندی یا فکر آغاز میگردد و بوسیله فکر سازمان میابد و تعبیر و نتیجه گیری میشود. برخورد های گوناگون علمی بیانگر این حقیقت اند که دستیابی به نتایج متفاوت ممکن و متداول است. زیر این عنوان بر چنین موضوعات مکث میشود.

1. دانش علمی بشر سیر صعودی را میپیماید. این حقیقت را در انشکاف تکنالوژی و کشف حقایق زندگی با صراحت شاهدیم. ما فکر میگردیم که علاج درد دندان کشیدن است اما امروز میدانیم کشیدن یکی از راه های حل است نه یگانه راه حل.
2. باورمندی غیر- ارزشی بودن و بیطرفی شیوه علمی مورد منازعه قرار دارد. دیوید مارش و گیری ستوکر استدلال میکنند که نگرانی های انتولوژیک و ایپیستیمولوژیک را نمیتوان، و نباید نادیده گرفت یا کم اهمیت داد. این موضوعگیری ها را نباید بحیث یک جاکت پنداشت که هر زمانی بخواهیم آن را به تن کنیم (Marsh D. G. Stoker 2002:21).
3. شیوه علمی بار – تیوریتیکی (theory-laden) دارد.

ستیفن شاپین (Shapin S. 1982:159,160) مینویسد "در حالیکه ممکن است عادی به نظر آید که گفته شود اظهارات در مورد واقعتهای علمی ممکن است بار – تیوریتیکی (-theory laden) داشته باشند، اما واضحاً عادی نیست هرگاه از نظر ایمپیری (empirical) نشان داده شود و شبکه معین توقعات و اهداف که تولید و تحلیل اظهارات در مورد فاکتها مشخص گردند"، (Shapin S. 1982:159). شاپین چندین مثال تاریخی را در این رابطه یاددهانی میکند که از زمره کشف باتی بیوس (Bathybius) را از وی نقل میکند. در دهه 1980 هلنسی (T.H. Huxly) بیولوژیست انگلیسی یک موجود ابتدایی پروتو پلاسمیک (protoplasmic) را در نتیجه مطالعات میکروسکوپی کشف مینماید و آن را باتی- بیوس مینامد و آنچه را زیر میکروسکوپ دیده رسم میکند. مشاهدات هلنسی بوسیله سر چارلیس وایولی تامسن (Sir Charles Wyville Thomson) و تعدادی از بیولوژیستان و جیولوژیستان امریکایی، انگلیسی و آلمانی تایید گردید که باتی- بیوس یک فاکت است. موجودیت چنین شکل حیات بحیث گواه مهم برای حمایت از تعدادی از تیوریهای علمی خدمت کرد. کشف باتی-بیوس برای تثبیت رابطه میان هایپوتیز نیبولار (nebular hypothesis) تحول سیاره ای (planetary evolution) و تحول ارگانیسم بوسیله برخی از پیروان داروین از زمره هلنسی و هایکل (Haeckel) نیز خدمت کرد. این کشف همچنان به حمایت از (abiogenesis) در مقابل نظرات لوئیس پاستیور (Louis Pasteur) خدمت نمود و بدین ترتیب در مباحثات ویتالیست- میکانیست (vitalist-mechanist) بارها نقش بازی کرد.

برای آنانی که معتقد بودند تداومی میان اشکال حیه و اشکال غیر حیه زندگی وجود دارد و معتقد بودند که زندگی به سادگی و بصورت عادی میتواند از مواد غیر حیه بوجود آید، باتی-بیوس یک شی عجیب و غیر عادی نبود، بلکه یک فاکت انکار ناپذیر طبیعت بود. اما بدبختانه به زودی گواهی دال بر بی اعتبار بودن آن درک آغاز به تبارز کرد. تعدادی از بیولوژیستان مدعی شدند که باتی-بیوس یک فاکت (و تاثیر ناگوار الکھول بر observer) بلکه محصول ساخته شده است که در نتیجه تصور مشاهد (omorphous colloided) میباشد. بی-تیوس چیزی بیش از کلسیوم سلفات دریک (ooze) لای () . تاثیر پارادایم حاکم در (Ibid. 160) نمیشد. این نظر را دانشمندان امروزی نیز تایید میکنند form این تجربه تاریخ بر دانشمندان صراحت دارد. تاریخچه روابط علم و دین که در شکل آتی تر سیسم گردیده سیر موضعگیری علم و دین را نشان میدهد.



این شکل بر اساس منبع آتی ترتیب شده است:

Meyer Stephen C., The Return of the God
Hypothesis. www.arn.org/docs/meyer/sm-returnofgod.pdf.

در این شکل تنها مخالفت علم و روحانیون حاکم در مورد موجودیت خداوند بازتاب یافته است. تصادم در واقعیت از زمانی آغاز می‌گردد که دانشمندان علوم طبیعی موضعگیری ماتریالیستی اختیار میکنند و جهان را محصول قوانین طبیعی میدانند. شکل نشان میدهد که باورمندی به خالق کاینات با انکشاف علم دوباره قوت می‌گیرد.

با حل این موضوع بسیاری از جدالهای کهنسال و جدید برای اهل دانش حل خواهند شد. روحانیت که منبع دانش دینی و رهبر مذهبی بودند هم دارای صلاحیت مذهبی بودند و هم دارای صلاحیت سنتی و قدرت سیاسی به دلیل اعتقاد به دین و مذهب جامعه از یکسو و به دلیل صلاحیت مذهبی و سنتی روحانیت از سوی دیگر به هدف تداوم سلطه خویش بر جامعه سلطه روحانیت را از طریق اعطای امتیازات تداوم میبخشد. تاریخ افغانستان شاهد نقش روحانیت در تامین قدرت سیاسی و تداوم دگمای دینی میباشد.

در حیطه تفکرات اسلامی رویارویی های معتزله و اشعری و وهابی از یکسو بیانگر پلورالیزم اند و از سوی دیگر بیانگر دگمای مذهبی روحانیت حاکم است. رویارویی اهل الحدیث (ahl al-hadith) و اهل ارای (ah-al-ra'y) در قرون هشتم و نهم ((Hallaq Wael B. 2005:122,123) یک مثال مقاومت در برابر استدلال و خردگرایی پنداشته میشود.

نتیجه گیری

بحث انجام شده نشان داد که رویارویی علم و دین نتیجه دگمای مذهبی روحانیون از یکسو و اشتیاق دانشمندان برای دریافت حقیقت و قانونمندیها از سوی دیگر میباشد. بعلاوه تمایلات نیرومند ماتریالیسی دانشمندان و تمایلات نیرومند میتافیزیکی روحانیت حاکم موجب گردید نخستی دومی را و

دومی اولی را نادیده گیرد. تاریخ علم بیانگر رشد تفکر و منطق انسان نیز هست و این تاریخ بیانگر جدایی و نزدیکی علم و دین از همدیگر اند.

روش یا میتد علمی که بدون شک برای تثبیت باورمندیها طراحی شده است سیر صعودی دانش را بازتاب میدهد زیرا دانشمندان در نتیجه آن سعی میورزند به سوالی که پاسخ آن را نمیدانند پاسخ دریابند. علم خالق درست سیر نزولی دارد. اشکال (3) و (4) این پروسه را بیان میکند.

این وظیفه روحانیون است تا دین را در مخالفت با علم و منطق قرار ندهند. نادانی و بی منطقی روحانی متعصب به معنای آن نیست که دین خداوند منطق ندارد. ما همه میدانیم که خداوند عالم بر همه چیز است.

References

- Babbie Earl (1998). *The Practice of Social Research*, 8th edition. Belmont: Wadsworth Publishing Company.
- Bernstein Douglas A., Alison Clarke-Stewart, Edward J. Roy, Thomas K. Srull and Christopher D. Wickens (1994). *Psychology*. Third edition. Boston: Houghton Mifflin Company.
- Cohen Floris H. (2010). *How Modern Science Came into the World*. Amsterdam: Amsterdam University Press.
- Philip Clayton 'On God and Physics: The Contemporary Dialogue Between Religion and Science in the West'.
philipclayton.net/files/papers/OnGodAndPhysics.pdf.
- Draper John William (1975). *History of the Conflict between Religion and Science*. New York: D. Appleton and Company.
- Fitzhugh J. Kirk, *Science and Religion: Compatible or Incompatible*. Retrieved from:
www.nhm.org/.../Fitzhugh.science-religion-incompatible.
- Gülker Silke, 2012. *Science and Religion: Steps toward an Analytical Framework within Contemporary Science Studies*. Discussion paper, Wissenschaftszentrum Berlin für Sozialforschung.
- Elaine Howard Ecklund and Jerry Z. Park, 'Conflict Between Religion and Science Among Academic Scientists?', *Journal for the Scientific Study of Religion* (2009) 48(2):276–292
- Hallaq Wael B. (2005). *The Origins and Evolution of Islamic Law*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Meyer Stephen C., *The Return of the God Hypothesis*. www.arn.org/docs/meyer/sm-returnofgod.pdf.
- Marsh David and Gerry Stoker (eds) (2002). *Theory and Methods in Political Science*. 2nd edition. New York: Palgrave Macmillan.
- Osborn David (2009-2010). *Science of the Sacred: Ancient Perspective for Modern Science*. eds: Osborn D. and Adam O'Hara. Published by Lulu.com.
- Robert C. Bishop 'Perspectives on Science and Christian Faith', Volume 65, Number 1, March 2013, p.14
- Russell Bertrand (2004). *History of Western Philosophy*. London: Routledge.
<http://nrs.harvard.edu/urn-3:HUL.InstRepos:dash.current.terms-of-use#LAA>.

پایان

قبلی